

شهاب الدین محمد نسوی و سیرت او

• دکتر هوشنگ خسروبیگی
عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

مقدمه

منابع موجود از دوره خوارزمشاهیان بسیار اندک است. این امر نه به آن دلیل است که نوشته‌ای وجود نداشته و یا مورخان و نویسندگان نسبت به نگاشتن حوادث اقدام نکرده‌اند، بلکه بنظر می‌رسد به آن دلیل است که بسیاری از آثار نوشته شده، بر اثر ایلغار مغول طعمه هدم و نابودی شده‌اند. گزارش ابعاد فاجعه ویرانی‌های ناشی از حمله مغول توسط اندک منابع موجود و یا آثاری که سال‌ها پس از حمله مغول تدوین شده‌اند، به دست ما رسیده است (جوینی، ۱۳۶۷: ۷۵/۱؛ قیس رازی، بی تا: ۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۴۰/۲۶؛ و ...).

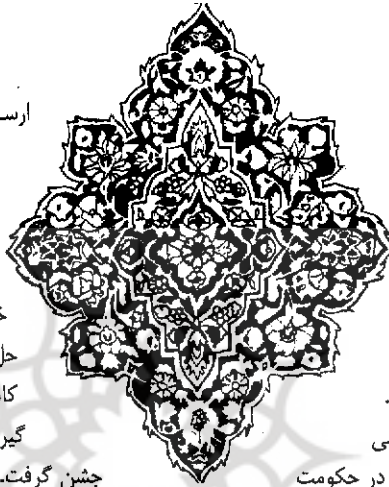
در این فاجعه، طبیعی می‌نماید که بسیاری آثار و دست‌نوشته‌ها نیز به غرقاب حوادث گرفتار آیند. از جمله منابعی که در مورد خوارزمشاهیان بوده و از میان رفته است می‌توان به شاهنشاهنامه اثر محمد پاییزی (عوفی، ۱۳۶۱: ۳۴۵)، تاریخ خوارزمشاهی اثر سیدصدرالدین نیشابوری، مشاربالتجارب از ابن فندق، تاریخ خوارزم از ارسلان خوارزمی، رساله‌العاصمیه از شهاب‌الدین سهروردی و رساله‌های شهفور نیشابوری اشاره کرد (جوینی، ۱۳۶۷: ۱/۲؛ قیس‌اوغلی، ۱۳۶۷: ۷). ابن فندق از وجود اثری بنام تاریخ خوارزم تصنیف السری بن دلویه یاد کرده است (بی تا: ۲۱). نسوی نیز یادآور می‌شود که «طایفه‌ای از افاضل شرق که ایشان را از صناعت خطی و بلاغت سهمی بوده است» اخبار خاندان خوارزمشاهیان را تألیف کرده‌اند (۱۳۶۵: ۵).

همچنین بسیاری از نویسندگان یا قلم‌بدستانی که خود شاهد حوادث و وقایع دوره خوارزمشاهی بودند، در حمله مغول به تیغ شمشیر و بلا گرفتار آمدند. اهمیت این موضوع آنجا فزونی می‌یابد که درمی‌یابیم برخی از این افراد از شخصیت‌های دیوانی و کاربدستان اداری حکومت خوارزمشاهیان بوده و هریک می‌توانسته‌اند ذخیره ارزشمندی از اطلاعات حکومت خوارزمشاهیان را برای ما به یادگار نهند. به نوشته نسوی در زمان سلطان جلال‌الدین، کسی که بتواند شرح احوال سلطان را بنویسد یافت نمی‌شد. نسوی وصف این موقعیت را آنجا که انگیزه تاریخ‌نویسی خود را بیان می‌کند به روشنی آورده است: «هو تصدی این تصنیف را من متعین گشتم بر مثال جمعی که در کشتی نشینند، و به غواص نکباء کشتی در معرض غرق و فنا آید و رفتار همه قرین بلا و رفیق عنا شوند و موج دریا او را تنها به ساحل اندازد. هر آینه جز وی کسی شرح احوال کشتی در رفقا وی نتواند کردن. والا حقیقتست که من مرد این کار و حریف این بازار نیستم» (۱۳۶۵: ۶).

گذشته از نسوی که به همراه سلطان به آذربایجان و سپس به آناتولی گریخت، برخی دیگر از اندیشمندان این دوران نیز موفق به گریز شدند و این فرصت برای ما فراهم شده که همچون آثار نسوی از اندیشه‌های آنان آگاه شویم. نجم‌الدین رازی صاحب مرصادالعباد به غرب گریخت؛ قیس رازی در شیراز سکنی گزید؛ و گروهی نیز شانس آنان را یاری گشته و به نوعی به خدمت فاتحان رسیده‌اند. برخی آثار باقی‌مانده دیگر نیز حاصل کار نویسندگانی است که خود با فاصله طولانی از قلمرو خوارزمشاهیان می‌زیستند.

بر همین اساس، پژوهش در مورد خوارزمشاهیان، صعب و دشوار و مستلزم کنکاش طولانی و دقیق در کلیه آثاری است که حتی به نوعی احتمال اندک وجود اطلاعات در آنها می‌رود. در این میان کتاب «سیرت جلال‌الدین مینکیرنی» به دلیل آنکه تنها اثر مستقل درخصوص تاریخ خوارزمشاهیان است اهمیت فراوان دارد. این اثر از شهاب‌الدین نسوی و مربوط به دوره سلطنت سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه است. هدف این مقاله بررسی زندگی شهاب‌الدین نسوی و آثار اوست.

برخی از اندیشمندان در دوران سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه، موفق به گریز شدند و این فرصت برای ما فراهم شد که، همچون آثار نسوی، از اندیشه‌های آنان آگاه شویم



زمین‌تاریخی

دودمان خوارزمشاهیان از خاندان‌های ترک‌نژادی بودند که بصورت بردگی وارد دنیای اسلام شدند. مؤسس خاندان خوارزمشاهی برده‌ای ترک بود که به دربار سلجوقیان راه یافت و توانست پایه‌های اولیه تشکیل یک امپراتوری بزرگ را بنا سازد. بلکاتکین غلامی از غرjestان، به نام نوشتکین غرجه، خریده بود. این غلام بواسطه کفایت و هوشیاری به مقامی بالا در حکومت سلجوقیان رسید، تا به حدی که در حکومت سلجوقیان رکنی بزرگ شد، و منصب طشت‌داری به او واگذار شد. درآمد خوارزم در آن روزگار برای اداره طشت‌خانه دربار در نظر گرفته شده بود. بدین لحاظ انوشتکین بعنوان حکمران خوارزم نیز منصوب گردید و عنوان شحنه خوارزم یافت.

پس از مرگ انوشتکین، فرزند وی قطب‌الدین محمد از طرف امیرداد حبشی نماینده بر کبارق در خراسان، مقام خوارزمشاهی یافت و بعنوان ملک تابع سلجوقی تا پایان عمر بر خوارزم فرمانروا بود و در طی منازعات جانشینی در مغرب و مشرق ایران، بارها در کنار سلطان محمدبن ملکشاه و سلطان سنجر سلجوقی جنگید.

فرزند وی علاءالدین آتسز منشور حکومت خود را از سلطان سنجر دریافت داشت. گرچه آتسز در طول حیات خویش نشان داد که برای استقلال خوارزم خیالاتی در سر دارد، اما با تمام اقداماتش در سال ۵۵۱ ق. با عنوان دست‌نشانده سلجوقیان درگذشت، وی گرچه نتوانست استقلال خوارزم را بدست آورد، اما این امکان را یافت که شالوده‌های حکومتی بزرگ را پی‌ریزی نماید. جانشینان او با این مصالح، توانایی این را یافتند که امپراتوری وسیعی را بنیان‌نهند

با شروع زمامداری ایل ارسلان، سیاست‌های استقلال طلبانه فرزندان انوشتکین وارد مرحله‌ای جدید گردید. با ضعفی که به‌واسطه حمله غزان، عارض حکومت سنجر گردیده بود و به دنبال آن مرگ سلطان سنجر، این امکان را برای ایل ارسلان فراهم آورد که بتواند گام‌های اساسی در تحقق آرزوهای پدر بردارد. پس از مرگ ایل

ارسلان فرزندش تکش جانشین او شد.

سلطان علاءالدین تکش در ابتدای سلطنت خود در یک دوره منازعات درون خاندانی، با برادرش سلطان شاه درگیر بود. سرانجام سلطان تکش توانست قدرت خود را در خراسان و مرکز ایران استقرار بخشد. وی با حل مسئله قدرت‌طلبی برادرش، توانست بطور کامل اداره امپراتوری خوارزمشاهی را بدست گیرد. بدین لحاظ او این پیروزی را طی مراسمی جشن گرفت. وی در روز سه شنبه هیجدهم جمادی‌الاول ۵۸۵ ق. در رادکان توس به تخت سلطنت جلوس و آغاز حکومت رسمی خود را اعلان کرد.

سلطان تکش با شکست طغرل سوم سلجوقی، سلاله سلجوقیان عراق را از میان برد و حوزه متصرفات خود را به داخل ایران گسترش بخشید. بدین ترتیب فرزندان انوشتکین توانستند به آرزوهای دیرینه خود جامه عمل بپوشانند.

با مرگ سلطان تکش، قطب‌الدین محمد بر جای پدر نشست و توانست با حذف قدرت غوریان و نیز تثبیت قدرت در نواحی متصرفی و توسعه ارضی این سرزمین‌ها، امپراتوری خوارزمشاهی را به اوج قدرت خود برساند. با این حال عمر این امپراتوری مستعجل بود. در تهاجم فراگیر مغولان این سلسله سقوط کرد. تلاش‌های آخرین شاهزاده توانمند این خاندان یعنی جلال‌الدین نیز قرین موفقیت نبود. امپراتوری خوارزمشاهی آخرین حکومت مقتدر مسلمان پیش از حمله مغول در ایران بود و به تعبیر جوزجانی «ختم سلاطین اسلام شدند».

نسوی صاحب‌دیوان اتشاه آخرین خوارزمشاه

شهاب‌الدین محمد بن احمد بن علی بن محمد نسوی از خانواده‌های اعیانی و بزرگ خراسان بود. خانواده او صاحب قلعه‌ای در خراسان بنام خرنرز در نزدیکی شهر زیدر از نواحی نسا بودند (نسوی، ۱۳۶۵: ۴۵) به همین دلیل به شهاب‌الدین محمد خرنرزی زیدری نسوی نیز مشهور است. از تولد و تحصیلات مقدماتی او اطلاعی در دست نیست،



نسوی تلاش داشته است، بر خلاف رویه معمول زمان خود، از ارائه یک تاریخ عمومی پرهیز کند. او استدلال می‌کند که شیوه مورخان، ارائه اخبار گذشتگان از آغاز عالم و تا زمان خودشان بوده است و مورخان پس از آن‌ها نیز به تکرار گزارش دیگران پرداخته و وقایع زمان خود را به‌طور مشروح گزارش کرده‌اند

ظاهراً کوچ قندی نتوانست نسوی را یاری کند. نسوی با این اندیشه که سپاه غیاث‌الدین از حمله به نسا دست برنخواهد داشت، به گرگان رفت و در آنجا به دلیل حضور سپاهیان غیاث‌الدین، از طریق بسطام به اصفهان رفت. ناامنی راه‌ها و برف و سرما موجب شد که وی مدت دو ماه در اصفهان باقی بماند. در آنجا از پیروزی سلطان جلال‌الدین بر غیاث‌الدین آگاه شد و برای پیوستن به سلطان به همدان رفت. وی هدیه‌ای را که مقرر بود به تاج‌الدین علی وزیر غیاث‌الدین بدهد به شرف‌الملک جندی وزیر سلطان جلال‌الدین داد؛ و به واسطه یاری وزیر، فرمان حکومت نصره‌الدین حمزه بر نسا صادر شد. مقرر شد نسوی به همراه گروهی فرمان حکومت را به نسا برند و نسا را از دست سپاهیان غیاث‌الدین نجات دهند. ولی این اقدامات بسیار دیر انجام شد، زیرا قبل از حرکت، نسوی خبردار شد که نصره‌الدین توسط سردار سپاه غیاث‌الدین دستگیر و کشته شده و نیز بسیاری از افراد خانواده نسوی به قتل رسیده است (نسوی، ۱۳۶۶: ۹۵-۹۷). این واقعه نسوی را از بازگشت به نسا منصرف ساخت و ظاهراً از آن پس در سلک متشیان دیوان انشاء درآمد.

به نوشته نسوی سلطان جلال‌الدین پس از فتح آذربایجان «دیوان کتابت انشاء» را به او تفویض کرد (۱۳۶۵: ۱۴۰). در متن عربی سیرت جلال‌الدین فقط عبارت «کتابت انشاء» نوشته شده و کلمه «دیوان» بکار نرفته است (نسوی، ۱۳۶۶: ۹۹). تعیین تاریخ دقیق این انتصاب میسر نیست. می‌دانیم که واقعه فتح آذربایجان که نسوی انتصاب خود را پس از آن نوشته، در حدود ۶۲۲ ق روی داده است. همچنین باتوجه به اینکه نسوی شرح عزل ضیاءالملک علاءالدین محمد بن مودود عارض نسوی صاحب دیوان انشاء سلطان جلال‌الدین از دیوان انشاء و واگذاری این منصب را به او پس از مرگ غیاث‌الدین برادر سلطان در ۶۲۴ ق. شرح می‌دهد (نسوی، ۱۳۶۶: ۱۳۲). مشخص نیست انتصاب نسوی به دیوان انشاء دقیقاً در کدامیک از تاریخ‌های ۶۲۲ یا ۶۲۴ ق. صورت گرفته است. مگر آنکه به استناد متن عربی اثر نسوی، احتمال دهیم که وی در ۶۲۲ ق. کاتب انشاء سلطان شده و در ۶۲۴ ق. پس از ضیاءالملک به صاحب دیوانی انشاء رسیده است. یا اینکه شرح

ولی آثار او حکایت دارد که بر ادبیات فارسی و عربی تسلط داشته است. ظاهراً وی تا حدود ۶۱۶ ق. در قلعه خرنندز می‌زیسته است (نسوی، ۱۳۶۵: ۴۵-۸۰). آغاز اشتغال دیوانی او، به خدمت در نزد اختیارالدین زنگی بن عمادالدین بازمی‌گردد. محمد نسوی با خاندان صاحب نسا رابطه مودت داشت. بسیاری از اعضای این خاندان پس از تصرف نسا توسط سلطان محمد خوارزمشاه در خوارزم به حبس افتادند و نوزده سال از خروج از خوارزم ممنوع بودند (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۳۱).

پس از مرگ سلطان محمد خوارزمشاه، اختیارالدین زنگی بن محمد بن حمزه از این خاندان به نسا بازگشت و اداره امور نسا را بر عهده گرفت. نسوی در این زمان که از خرنندز به نسا رفته بود، به خدمت اختیارالدین زنگی پیوست (نسوی، ۱۳۶۵: ۸۷؛ همو، ۱۳۶۶: ۵۸-۵۷). این زمان مصادف با خروج سلطان جلال‌الدین از خوارزم بواسطه توطئه برخی از امرأ برای ولایتمهدی برادرش از لاغ‌شاه بود.

حکمرانی اختیارالدین زنگی زیاد به طول نینجامید و درگذشت. پس از آن، نصره‌الدین حمزه بن محمد پسر عم او حکمران نسا شد (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۳۲). ملک نصره‌الدین حمزه، محمد نسوی را نایب خویش ساخت. به نوشته نسوی، مخدوم او در علوم مختلف بخصوص نجوم تبحر داشت و پیش‌بینی کرده بود که آفتاب اقبال جلال‌الدین که در هند اقامت داشت، طالع خواهد شد و غیاث‌الدین دیگر برادر مدعی جلال‌الدین، سعادت‌مند نخواهد شد. به همین لحاظ به غیاث‌الدین که بر عراق مستولی شده بود توجهی نکرد و بنام او خطبه نخواند. غیاث‌الدین که کینه نصره‌الدین حمزه را به دل گرفته بود، یکی از سرداران خود را با لشگری به نسا فرستاد. نصره‌الدین که در خود توان رویارویی نمی‌دید به مصلحت اطرافیان خود، نسوی را با مالی هنگفت به درگاه غیاث‌الدین فرستاد. نسوی علیرغم تمایلش این مأموریت را پذیرفت. ولی نسوی از سپاه اعزامی غیاث‌الدین گریخت و به نزدیکی گرگان رفت. در آنجا خبر یافت که امیر کوچ قندی از سوی سلطان جلال‌الدین رسیده و آهنگ خراسان دارد. نسوی با اندیشه یاری از او برای دفع سپاه اعزامی غیاث‌الدین، به او پیوست.



تواریخ سلسله‌های در مورد سلسله‌های تاریخی ایران پراکندگی یکسانی ندارد. از برخی سلسله‌ها، تاریخ‌های متعددی در اختیار داریم؛ و در مواردی، با فقر در اینگونه منابع مواجه هستیم

ملک مظفر ایوبی مقیم شد و در حدود ۶۳۲ تا ۶۳۹ ق. در آنجا به نگارش نغفه‌المصدور و بخش‌هایی از سیرت جلال‌الدین پرداخت (نسوی، ۱۳۴۳: ۱۱۶). می‌دانیم که وی در ۶۳۹ ق. فصول پایانی سیرت جلال‌الدین را می‌نوشت (نسوی، ۱۳۶۵: ۲۷۶). در حدود همین سال‌ها، به خدمت بر که خان خوارزمی درآمد و سمت وزارت او را یافت. حسام‌الدین بر که خان از امرای سلطان جلال‌الدین بود که پس از مرگ سلطان، در بلاد روم به کز و فری پرداخت و از سوی سلطان کیقباد سلجوقی، اماسیه را به اقطاع گرفت (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۵۵؛ تعلیقات ۳۶۴: ابن بی‌بی، ۱۹۵۶: ۴۸۹).

مینوی به نقل از حاشیه مصطفی جواد بر شرح حال غیاث‌الدین پیرشاه و به استناد نسخ خطی الدرالمکنون گزارش دومی را نیز مبنی بر پیوستن نسوی پس از مرگ سلطان جلال‌الدین، به خدمت ملک مظفر غازی پسر ملک عادل صاحب آمد، ارایه می‌دهد. براساس این گزارش، نسوی پس از مرگ بر که خان به نزد الناصر الاصفغر یوسف بن العزیز الایوبی صاحب حلب رفته و در آنجا مقامی بلند یافته است. او از جانب الناصر به سفارت به نزد مغولان نیز رفته است. بر اساس این روایت، نسوی پس از بازگشت در ۶۴۷ ق. در حلب درگذشت (نسوی، ۱۳۶۵: مقدمه، صفحه «قا»؛ و نیز همو، ۱۳۴۳: ۱۲۰-۱۲۱، تعلیقات، ۳۴۸).

سیرت جلال‌الدین

مهمترین اثر نسوی، سیرت جلال‌الدین مینکبرنی است. وی به همراه جوینی و جوزجانی، سه تن مورخی بودند که در هنگام حمله مغول در خراسان و ماوراءالنهر می‌زیستند و شاهد بسیاری از وقایع این دوران بوده و یا از افراد نزدیک به واقعه کسب اطلاع کرده‌اند (نسوی، ۱۳۶۵: ۵).

سیرت جلال‌الدین خوارزمشاه در حقیقت سرگذشت پسر سلطان محمد خوارزمشاه و شرح یازده سال از این دوران یعنی از آغاز حمله مغول تا مرگ سلطان جلال‌الدین است (نسوی، ۱۳۶۵: ۴).

اصل کتاب توسط نسوی به زبان عربی نوشته شده و در قرن هفتم شخص ناشناسی آن را به فارسی ترجمه و تحریر کرده است. از این ترجمه ظاهراً نسخه منحصر به فرد آن موجود در کتابخانه

واقعه جانشینی نسوی به جای ضیاءالملک را که نسوی پس از گزارش قتل غیاث‌الدین ارایه داده مربوط به زمان فتح آذربایجان توسط سلطان جلال‌الدین در ۶۲۲ ق. بدانیم. با این حال باتوجه به گزارش نسوی در مورد قبول مسئولیت صاحب دیوانی انشاء، احتمال اخیر صحیح به نظر می‌رسد. به خصوص آنکه نسوی در کتاب خود حوادث سال‌های مختلف را به صورتی مرتب نیاورده است.

به گزارش خود نسوی، وی پس از انتصاب در نزد سلطان مقامی رفیع یافت. از جمله یادآور می‌شود هنگامی که سلطان جلال‌الدین برای بار دوم به فتح گرجستان رفت، در کنار رود ارس او را بیماری سختی دچار شد و از حرکت بازماند. به این لحاظ سلطان فرمان داد که به همراه والیان «سرماری» - در جنوب دریای چوگچه - به سرماری رود تا در آنجا مکتوبات سلطان را که می‌رسد با حضور او بگشایند و وی رسولانی را که از «ملوک شام و روم و گرج» می‌رسد بپذیرد (۱۳۶۵: ۱۵۰).

نسوی تا پایان عمر سلطان در کنار او بود و از سوی سلطان به مأموریت‌های مهمی گسیل شد. از وقایع مهم این مأموریت‌ها، زمانی بود که او به عراق رفت و وزیر سلطان، شخصی را سمت کتابت انشا داد و نسوی شراکت این شخص را، که او را «مجنونی نحوی» می‌خواند و ظاهراً نورالدین منشی است، نپذیرفت و آن را به موجب فرمان سلطان برهم زد (نسوی، ۱۳۴۳: ۱۴، ۱۶).

نسوی در آخرین روزهای اقامت سلطان جلال‌الدین در نزدیکی شهر آمد (میافارقین) در کنار او بود. وی گزارش می‌کند: شبی که سپاه سلطان گرفتار حمله مغولان شد، چون به کار کتابت مشغول بود، تا صبح بیدار مانده بود و در اواخر شب پس از اندکی خواب، غلامش او را بیدار کرد و فریاد برآورد که «برخیز که رستخیز برخاست». نسوی شرح واقعه گریز خود و جان بدر بردنش را شرح داده است. وی سه روز در غاری پنهان گشته، بعد به شهر آمد رفته است. بدلیل شهرنبدان بودن شهر دو ماه در آمد سکونت گزید. سپس به اربل رفت و پس از مشقات فراوان به آذربایجان بازگشت. به نوشته او در این ایام بلیات فراوان دید و مدتی بعد به آمد بازگشت و در اینجا از مرگ سلطان جلال‌الدین اطمینان یافت (۱۳۶۵: ۲۷۸-۲۷۴؛ همو، ۱۳۶۶: ۲۱۰-۲۱۲). نسوی در میافارقین، در درگاه

دقت مؤلف در ضبط وقایع، نزدیکی او به دربار سلطان جلال الدین، شرح و توصیف بسیاری از جزئیات دوره سلطان جلال الدین و سلطان محمد خوارزمشاه، ارزیابی مؤلف از وقایع دید انتقادی و نیز قلیت آثار در خصوص حکومت خوارزمشاهان، موجب شده که اثر او جایگاهی خاص در میان منابع تاریخ ایران به دست آورد

بزرگ‌منشی نفسی که با آنکه مقیم خطه شام بود از وقایع اعلی بلاد چین و اقصی دیار هند خبر دهد و همه را علی‌التفصیل در سلک کلک کشد» (۱۳۶۵:۴).

با این حال نسوی یادآور می‌شود که در دوران یازده ساله سلطان جلال الدین وقایع بسیار مهمی روی داده که ضرورت دارد به تفصیل گزارش شود.

گرچه نسوی مبنای گزارش خود را شرح دوران سلطان جلال الدین نهاده است، ولی در مواردی به سابقه برخی از وقایع در دوره‌های پیش از آن، یعنی زمان حکمرانی سلطان محمد اشاره دارد و اطلاعات ارزشمندی در این خصوص ارائه می‌دهد.

نسوی گزارش وقایع را از معرفی مغولان و چنگیز خان آغاز می‌کند. پس از شرح مختصر و ارزشمند برخوردهای مغولان و خوارزمشاهیان و مرگ سلطان محمد، به شرح دقیق رویدادهای دوره سلطان جلال الدین می‌پردازد. او در گزارش خویش گرچه خود را مقید به ارائه سال به سال وقایع نکرده اما تلاش داشته است به نوعی ترتیب سنووات را رعایت کند.

نسوی در این شرح تأکید می‌کند فقط آنچه را که خود دیده یا از کسی که دیده نقل می‌کند (۱۳۶۵:۵). به همین دلیل اطلاعات دقیق و گاه جزئی از وقایع ارائه می‌دهد. حضور تقریباً مستمر او در کنار سلطان، اهمیت گزارش‌های نسوی را آشکار می‌سازد. اطلاع از شیوه‌های اداری، نوع ارتباطات سلطان با دیگر فرمانروایان و وقایع سیاسی و معرفی شخصیت‌های اداری و سیاسی این دوران از نکات ارزشمند اثر نسوی است. در این معرفی در مورد رقبای اداری خود نیز تلاش داشته از دایره انصاف نگذرد.

نفته‌المصدر

اثر دیگر شهاب‌الدین نسوی، نفته‌المصدر^(۲) نام دارد. وی این اثر را در حدود ۶۳۲ ق. پیش از تألیف سیرت جلال‌الدین و چهار

مکرمین خلیل ینانج استاد تاریخ دانشگاه استانبول، در اختیار مجتبی منوی قرار گرفته است. وی این ترجمه را با تعلیقات ارزشمندی در ۱۳۴۴ ش. به چاپ رساند (نسوی، ۱۳۶۵: صفحه، «بیح»).

متن عربی کتاب ظاهراً تا سالیان بسیاری ناشناخته ماند. جز آنکه برخی نویسندگانی چون ابن خلدون و ابوالفداء بخش‌های کوتاهی از آن را استفاده کردند. حتی رضاقلی‌خان هدايت که مقدمه‌ای بر اثر دیگر نسوی یعنی نفته‌المصدر نگاشته است، از کتاب سیرت جلال‌الدین نامی نمی‌برد و احتمالاً از آن بی‌اطلاع بوده است. در ۱۸۹۱ م. هوداس فرانسوی معلم زبان‌های شرقی نسخه منحصر به فرد این کتاب، موجود در کتابخانه ملی پاریس را تصحیح و به چاپ رساند. نسخه مورد استفاده هوداس، استنساخ سال ۶۶۷ ق. یعنی بیست و هشت سال پس از تألیف اصل کتاب صورت گرفته است. در ۱۹۵۳ م. نیز حافظ احمد حمدی با تکیه بر چاپ پاریس، مجدداً این اثر را در مصر به چاپ رساند (نسوی، ۱۳۶۶: مقدمه، ۹؛ همو، ۱۳۶۵: مقدمه، «بیح»). متن عربی در ۱۳۲۴ ش. توسط محمدعلی ناصح رئیس انجمن ادبی ایران از روی چاپ هوداس به فارسی ترجمه شد.^(۱)

متن فارسی کتاب سیرت جلال‌الدین که در قرن هفتم ق ترجمه شده در مقایسه با متن عربی آن کاستی‌هایی دارد. ظاهراً مترجم آن ترجیح داده برخی توضیحات مؤلف را ترجمه نکند و یا حذف کند. با این حال، انشای فصیح و مناسب او بهره‌مندی از این اثر را ساده و مطلوب ساخته است. بررسی متن ترجمه فارسی و عربی در کنار یکدیگر کسب اطلاعات را از این اثر مفید فایده می‌سازد.

نسوی تلاش داشته بر خلاف رویه معمول زمان خود از ارائه یک تاریخ عمومی پرهیز کند. او استدلال می‌کند که شیوه مورخان، ارائه اخبار گذشتگان از آغاز عالم و تا زمان خودشان بوده است و مورخان پس از آنها نیز به تکرار گزارش دیگران پرداخته و وقایع زمان خود را به‌طور مشروح گزارش کرده‌اند. نسوی با این استدلال که دیگر مورخان و به خصوص ابن اثیر وقایع گذشته از جمله تاریخ سلاطین گذشته خوارزمشاهیان را توصیف کرده‌اند، از شرح رویدادهای این دوران صرف‌نظر می‌کند. نسوی، اثر ابن اثیر را در این میان بسیار شایسته ارزیابی می‌کند به نوشته او، ابن‌اثیر که کتابش متضمن «احادیث امم و به‌خصوص حاوی غرایب عجم است»، به حق «تصنیف خویش را کامل نامیده است و همانا که از تواریخ مدون بلسان آنان چیزی بدو رسیده باشد، چه این همه اخبار که وی ایراد می‌کند خارج ضبط قیاس و زاید بر منقولات افواه ناس است و من چون در مطالعه این کتاب به اخبار سلطان سعید علاء‌الدین محمد بن تکش بن ایل ارسلان ابن آتسز بن محمد بن نوشتکین رسیدم و در عقب شمه‌ای از ذکر تصاریف روزگار پسر سعید شهید او جلال‌الدین منکبرنی سقی‌الله تراهما و جعل‌الجنه متواهما دیدم و دانستم که از معظلمات امور و جلال‌ال اخبار چیزی فوت نکرده است و در نقل آن اقاویض پای از دایره صحت بدر نبرده گفتم زهی



کتاب نفثه‌المصدر همان گونه که از نام آن پیداست شرح دردها و سختی‌ها و در بدری‌هایی است که مؤلف در اواخر حکمرانی سلطان جلال‌الدین و پس از آن متحمل شده است. همان گونه که یاد کنند یا توجه به شغل نویسنده در دربار سلطان، اطلاعات ارائه شده در این کتاب در خصوص تاریخ اواخر دوره خوارزمشاهی بسیار مفید فایده است

حکومت خوارزمشاهیان تنها تاریخ سلسله ای باقیمانده که آن نیز با هدف شرح رویدادهای دوره سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه نوشته شده، سیرت جلال‌الدین مینکبرنی است.

دقت مؤلف در ضبط وقایع، نزدیکی او به دربار سلطان جلال‌الدین، شرح و توصیف بسیاری از جزئیات دوره سلطان جلال‌الدین و سلطان محمد خوارزمشاه، ارزیابی مؤلف از وقایع، دید انتقادی و نیز قلت آثار در خصوص حکومت خوارزمشاهیان، موجب شده که اثر او جایگاهی خاص در میان منابع تاریخ ایران بدست آورد. به‌ویژه آنکه، حضور نسوی در تشکیلات اداری خوارزمشاهیان، اثر او را به مجموعه اطلاعاتی ارزشمند در خصوص تشکیلات اداری خوارزمشاهیان تبدیل کرده‌است.

فهرست منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۶۸)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۲۶، مترجم ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: علمی
۲. ابن بی‌بی، امیرناصرالدین حسین بن محمد علی‌الجعفری الرغدی (۱۹۵۶م)، الاوامر العلانیة فی الامور العلانیة، به کوشش عدنان صادق‌ارزی، آنکارا: Kurumu Basimevi.
۳. ابن فندق (بی‌هقی)، ابوالحسن علی بن القاسم بن زید (بی‌تا)، تاریخ بی‌هقی مصحح احمدیه منیرتهران فروغی
۴. جوینی، محمد (۱۳۶۷)، تاریخ جهانگشا، ج ۲، به کوشش محمدبن عبدالوهاب قزوینی، تهران: دنیای کتاب، چ سوم.
۵. عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۶۱)، تذکره لباب‌الالباب، مصحح محمد عباسی، تهران: فخر رازی.
۶. قفس‌اوغلی، ابراهیم (۱۳۶۷)، تاریخ دولت خوارزمشاهیان، مترجم دکتر داود اصفهانیان، تهران: گستره.
۷. قیس رازی، شمس‌الدین محمد (بی‌تا)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، مصحح محمدبن عبدالوهاب قزوینی و مقابله مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
۸. منشی، نورالدین (۱۳۸۱)، وسایل‌الرسائل و دلائل‌الفضایل، مصحح رضا سمیع‌زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۹. نجم‌الدین رازی (۱۳۵۲)، مرصادالعباد، به کوشش دکتر محمدامین ریاحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۰. نسوی، شهاب‌الدین محمد خزندزی زیدری (۱۳۶۵)، سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، مصحح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی، چ دوم.
۱۱. همان (۱۳۶۶)، سیره جلال‌الدین یا تاریخ جلالی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، مترجم محمدعلی ناصح، تهران: سعدی، چ دوم.
۱۲. همان (۱۳۴۳)، نفثه‌المصدر، مصحح دکتر امیرحسین یزدگردی، تهران: وزارت آموزش و پرورش.

سال پس از مرگ سلطان جلال‌الدین، و زمانی که در میافارقین و در درگاه ملک مظفر ابوبی مقیم بود، نگاشته است (نسوی، ۱۳۴۳: ۱۰، ۱۱۶). وی اثر خود را خطاب به یکی از اعیان خراسان بنام سعدالدین به رشته تحریر درآورده است (نسوی، ۱۳۴۳: مقدمه هفتاد و نه) ظاهراً این سعدالدین همان سعدالدین جعفر بن محمد پسر عم نسوی است که در کتاب سیرت جلال‌الدین به آن اشاره کرده است (نسوی، ۱۳۶۵: ۸۸).

کتاب نفثه‌المصدر همان گونه که از نام آن پیداست شرح دردها و سختی‌ها و در بدری‌هایی است که مؤلف در اواخر حکمرانی سلطان جلال‌الدین و پس از آن متحمل شده است. همان گونه که یاد شد یا توجه به شغل نویسنده در دربار سلطان، اطلاعات ارائه شده در این کتاب در خصوص تاریخ اواخر دوره خوارزمشاهی بسیار مفید فایده است.

گروهی از نویسندگان از جمله هدایت، قزوینی، اقبال و نیز، در سال‌های اخیر، ابراهیم قفس‌اوغلی، شهاب‌الدین محمد نسوی را با نورالدین منشی یکی دانسته‌اند (نسوی، ۱۳۴۳: مقدمه ۸۳؛ قفس‌اوغلی، ۱۳۶۷: ۱۷).

همان گونه که مجتبی مینوی در گزارش تحقیقی خود آورده شهاب‌الدین محمد نسوی و نورالدین منشی دو تن بوده‌اند (نسوی، ۱۳۶۵: مقدمه، «تج» همو، ۱۳۴۳: مقدمه ۸۳). نورالدین منشی نوه کریم‌الشرق نیشابوری مدتی از متشیان دیوان رسایل سلطان جلال‌الدین بود، اثری که از نورالدین منشی برجای مانده، مجموعه مکاتباتی با عنوان وسائل‌الرسائل و دلائل‌الفضایل است.

نتیجه

تاریخ سلسله‌ای در مورد سلسله‌های تاریخی ایران پراکندگی یکسانی ندارد. از برخی سلسله‌ها، تاریخ‌های متعددی در اختیار داریم؛ و در مواردی، با فقر در اینگونه منابع مواجه هستیم. در خصوص